



بنیان عروض

بیا عروض رو به یک خونه تشبیه کنیم.....

تاحالا دیدی یک خونه رو
از سقف شروع کنن بسازن؟

اصلا ممکنه یک خونه
ستون و پی نداشته باشه؟



پس این سه تا کاروننکن!

تا وقتی که بنیان عروضیتو
نساختی وارد بحث عروض
نشو!!!!!!

عه ببخشید یکی بود



واج:

کوچک ترین واحد آوایی زبان که قابل تجزیه به جزء کوچک تر از خود نیست. معنای دار دلی تفاوت معنایی می سازد.
(شکل نوشتاری واج را حرف می گویند)

توجه یک: زبان فارسی ۲۹ تا واج داره که به دو دسته صامت و مصوت تقسیم میشن. یعنی ۲۳ تا صامت / ۶ تا مصوت
(۳ تا کوتاه - ۳ تا بلند)

توجه دو: در زبان فارسی، صورت ملفوظ مهمه نه مکتوب! به همین دلیل (ت.ط / ه.ح / ق.غ.....) یک نوع واج هستن.

هجا:

مقدار آوایی که بایک بار باز شدن دهان ادا می شود (همان «بخش» در زمان ابتدایی)

توجه سه: هر هجا از ترکیب واحدهای کوچک تر به اسم واج یا حرف تشکیل میشه.

انواع هجا:

نام هجا	علامت	الگو؟ هجا??	مثال
کوتاه	U	صامت + مصوت کوتاه	ک - ت - ش - و
بلند	--	صامت + مصوت کوتاه + صامت صامت + مصوت بلند	سَر - چُن تا - بو - سی
کشیده	U _	صامت + مصوت کوتاه + صامت + صامت	سَر د - پُخت
		صامت + مصوت بلند + صامت (+ صامت)	مار - ریخت



بریم دوپینگ کنیم؛ نگران نباش تو کنکور بابت دوپینگ حذف نمیشی بلکه جلومیفی!)



دوپینگ: واو در زبان فارسی نماینده ۴ واج است:

۱- مصوت کوتاه: تو (تُ) / چو (چُ) / خوش (خُش) / خوراک / رادیو ...

۲- مصوت بلند: دوست / زود / نیکو ...

۳- صامت: وسیله / وحشت / کاوه / دیو ...

۴- مصوت کوتاه + صامت و (ow): نُو / جُو / اوج / فردوسی / قُول ...

دوپینگ: «ی» در زبان فارسی نماینده ۲ واج است:

۱- صامت ی: یورش / باید / کوی ...

۲- مصوت بلندی: این / نیکی / سیمان / شیر ...

دوپینگ: برای تعیین و شمارش واج ها و هجای کلمات، باید کلمات را همانطور که میخوانیم بنویسیم.

مثال: چو = چُ = یک هجا

مثال: خواهر = خا / هر = دو هجا - خویش = خیش = یک هجا

خواستم از رنجش دوری بگویم یادم آمد عشق با آزار، خویشاوندی دیرینه دارد

دوپینگ: هر هجا از و مایک مصوت دارد بنابراین تعداد هجاهای یک کلمه با تعداد مصوت های آن

برابر است (به تعداد مصوت ها، هجا داریم)

باد = یک هجای کشیده = یک مصوت بلند

کیومرث = کی / یو / مرث = یک هجای کشیده و دو هجای بلند = سه مصوت

خانگی = خا / ن / گی = یک هجای کوتاه و دو هجای بلند = سه مصوت

مریم = مر / یم = دو جای بلند = دو مصوت

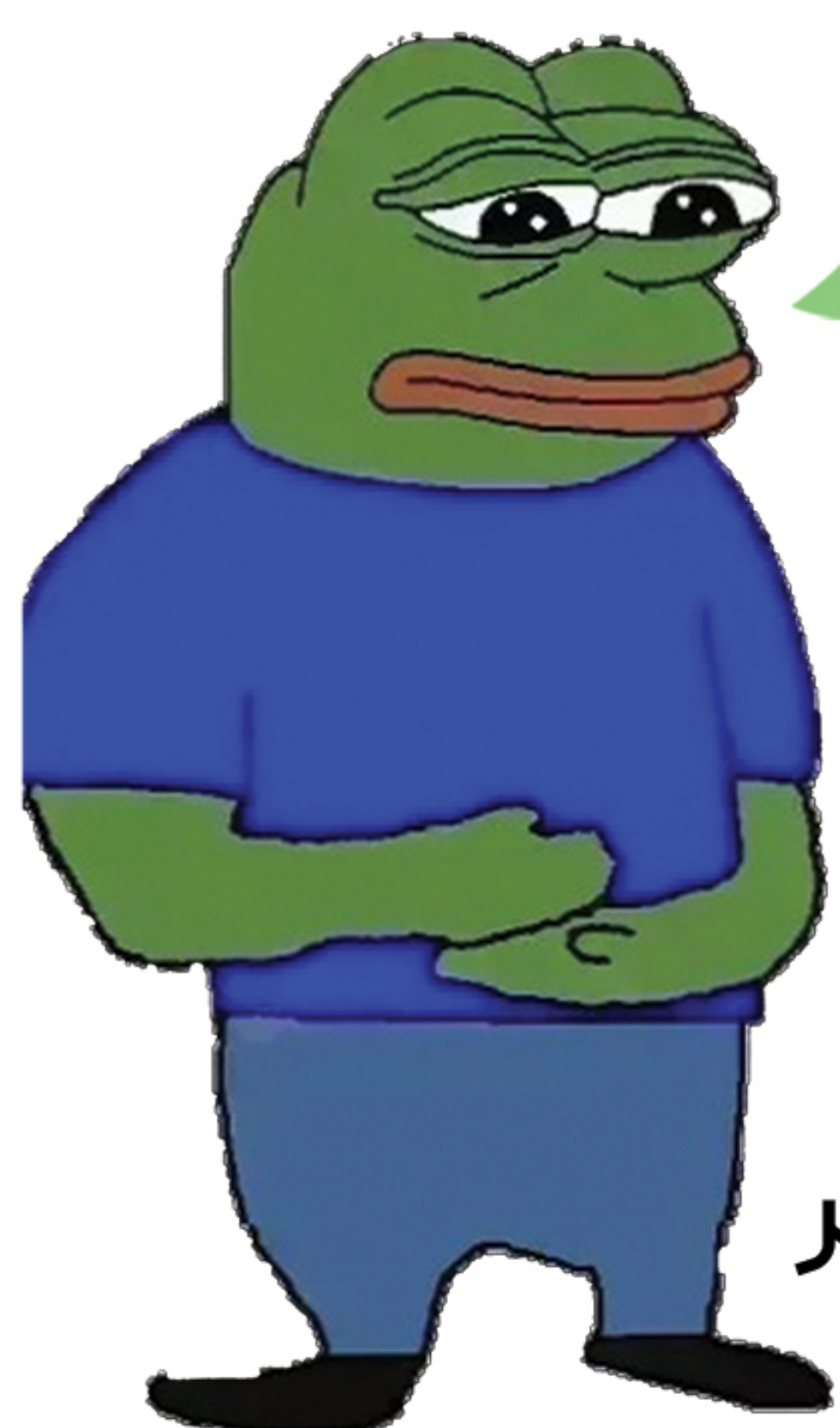
دوپینگ: در زبان فارسی هیچ واژه ای با مصوت آغاز نمی شود (واژه هایی که به ظاهر

با مصوت شروع شده اند در ابتدا یک صامت همزه دارند).

مثل: ایمان / ایراد / ایهام / آرام / از / آب / این / آتش / احمد ...

دوپینگ: حروف مشدد ۲ واج به حساب می آید.

تشکر: ت / شک / کر - اوّل: و / ول - شدّت: شد / دت - زرّافه: زر / را / فِ



ممنون داداش، هجای اسمم واقعا ذهنم درگیر کرده بود





پاشو برو خوراکی بیار
مغزت هنگ نکنه!!

دوپینگ: دوپادشاه در یک اقلیم ننگجد (دو مصوت کنار هم نمی آید).
ماه = ص+م+ص پا = ص+م سرد = ص+م+ص دست = ص+م+ص+ص
دقت کردی؟ دو تا صامت میتونه کنار هم بیاد ولی دو تا مصوت نه!

دوپینگ: «ه» در پایان واژه هایی مثل (خانه، لانه، کوزه، پنبه، شیوه، حمله...) به حساب نمی آید و به صورت مصوت کوتاه - واج شماری می شود.
پروانه = پر/وا/ن - پرنده = پ/رن/د

دوپینگ: «ه» در پایان واژه هایی مانند (نه، به، زره، مه...) جز اصل واژه است و در تعیین واج و هجا به حساب می آید.
زره = ز/-/ر/-/ا/-/ه که = ک/-/ا/-/ه



استاد اینارو چطوری تشخیص
بدم؟ کیلی کیلی سخت شد...

کیومرث جان: برای تشخیص ه پایان کلمه، به آخرش «ی» نکره اضافه می کنیم. بعد از خوانش اگر به صورت H تلفظ شد، صامت است. ولی - تلفظ شد، مصوت کوتاه است. (همین:)

مثال: تشبیه = تشبیهی = H = صامت است / مثال: خنده = خنده ای = - = مصوت کوتاه است.

دوپینگ: «ی - و» زمانی مصوت بلند به شمار می آیند که دومین واج یک هجا باشند.
میز = ی دومین واج / جوب = و دومین واج / کلیم = ی دومین واج / دود = و دومین واج
یاسمن = ی اولین واج / موج = و سومین واج (ow) / دلگشای = سومین واج / ورزش = اولین واج

دوپینگ: «و» در واژه هایی مثل (خواهر، خوان، خواجه، خویش، خواهش...) به حساب نمی آید (واو غیر ملفوظ)

خواب: خاب - خوار: خار - خواهر: خا/هر

دوپینگ: قانون پیاز / قانون خیار... اصلا هر چی، فقط یادش بگیر!!!!
«ی» در واژه هایی مانند: بیا / نیاز / شیار / سیاست / حامیان / سعدیا / ریاضت / ساقیا / خیال..... به صورت (- ی) تلفظ می شود.

دوپینگ: همزه در کلمات همزه دار مثل (مسئله، هیئت، رئوف، نامرئی، مولف، راس، مانوس، شئون...) یک واج به حساب می آید.

نامرئی = ن/ا/م/-/آ/ء/ی _ مبدا = م/-/آ/ب/د/ء/آ





دوپینگ: تنوین دو واج به حساب می آید. به صورت (نَ) (نِ) (نُ) (ثَ) (ثِ) (ثُ) مثلا: م / ث / لن _ حتما: ح / ت / من _ مسلما: م / سل / ل / من

دوپینگ: ی در کلماتی مثل (موسی . عیسی . مصطفی . کبری . صغری . اولی ...) به صورت مصوت آواج شماری و هجابندی میشود.

مو / سا _ صغ / را _ مص / ط / فا

توجه: این نکته در مبحث قافیه (تعیین قاعده) می تواند کمک کننده باشد.

دوپینگ: ترکیبات عربی ال دار مثل (علت العلل . امیر المومنین . حسب الحال ...) به همان صورت که میخوانیم ، مینویسیم.

بیت الغزل = یی / تل / غ / زل _ حسب الحال = ح / س / بل / حال

الایا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها
ای / ی / هس / سا / قس



دوپینگ: نون ساکن پس از مصوت بلند در صورتی که به هجای بعدی خود متصل نشود، حذف می شود.

«دل خود چون به سر زلف تو دیدم گفتم» = چون در اینجا به صورت (چُن) تلفظ میشود و حذف نداریم.

«خیال انگیز و جان پرور چو بوی گل سراپایی» = دروازه جان، نون محذوف است

دوپینگ: هجای کشیده در شعر تجزیه می شود به یک هجای بلند و یک هجای کوتاه. (به جز هجای پایان مصراع) که یک هجای بلند محسوب می شود.

دوپینگ: در اوزان همسان دولختی، علاوه بر اینکه هجای پایان مصراع را بلند به حساب می آوریم، هجاهای پایان نیم مصراع نیز از این قاعده تبعیت می کند. منظور از هجای پایان نیم مصراع، آخرین هجای رکن دوم مصراع است.

ای به گور پدرش آن که ادب یادش داد

کین سر پر هوس شود خاک در سرای تو

ماه بر آمد به صبح چون دم ماهی ز آب

گفتمش عاشقتم، گفت محبت دارید

شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر

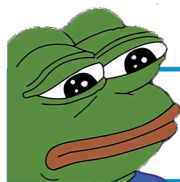
صبح بر آمد ز کوه چون مه نَخشب ز چاه

با خواندن ادبیات خوب، به هزاران فرد تبدیل می شوم و همچنان خودمم...

#سی_اس_لوییس



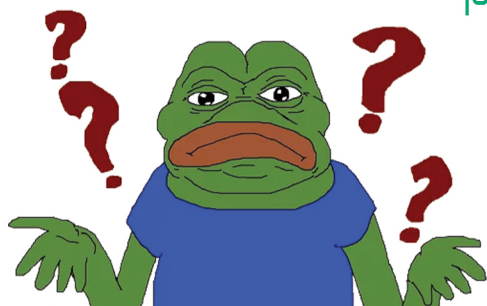
دوپینگ: گاهی برای روان تر خواندن شعر، باید همزهٔ ابتدای کلمه را حذف کرد؛ بهترین و دقیق ترین راه برای تشخیص حذف همزه، آن است که بیت را با آهنگ و با توجه به وزن عروضی آن بخوانیم: پرواز به آنجا که نشاط است و امید است پرواز به آنجا که سرود است و سرور است



من از عالم تو را تنها گزیدم رواداری که من غمگین نشینم؟

زبان شکوه بگشایم اگر بر خنجر جورت ملامت از زبان خنجر جلاد کن مارا (نداریم)
یکبار هم ای عشق من از عقل میندیش بگذار که دل حل بکند مسئله هارا (داریم)
بتی این کاه را چون کوه سنگین می کند آن گاه چه آتش ها که در این کوه برپا می کنم هر شب (نداریم)

دوپینگ: گاهی دو حذف همزه در پی یکدیگر می آیند.
در دل ندهم ره پس از این مهربتان را مُهر لب او بر در این خانه نهادیم



استاد تو ترکیب «در این خانه»
حذف همزه داریم؟

چانگته ای:

دختر همسایه ی
بلا سوختشون!!

این داستان کیو مرث عاشق:

مثنوی ها گفته ام در مدح تو اما کنون
لرزه بر قلبم فکنده دختر همسایتون





پایه های آوایی:

فاعلاتن - - - - - - - - - -	مستفعلن - - - - - - - - - -	مفاعیلن - - - - - - - - - -
فاعلات - - - - - - - - - -	مفتعلن - - - - - - - - - -	مفاعیلن - - - - - - - - - -
فعلاتن - - - - - - - - - -	مفتعلن - - - - - - - - - -	مفاعیلن - - - - - - - - - -
فعلات - - - - - - - - - -	مستفعلن - - - - - - - - - -	مفعول - - - - - - - - - -
فاعن - - - - - - - - - -	مستفعلن - - - - - - - - - -	مفعول - - - - - - - - - -
فع لن - - - - - - - - - -	مستفعلن - - - - - - - - - -	مفعول - - - - - - - - - -
فعلن - - - - - - - - - -	مستفعلن - - - - - - - - - -	مفعول - - - - - - - - - -

اوزان شعر فارسی به ۳ قسم، تقسیم می شود:

۱. همسان تک پایه ای: اوزانی که دو رکن اولشان یکی است.

مثل: «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن» یا «مفتعلن مفتعلن فاعلن»

۲. همسان دو لختی یا همسان متناوب یا دوری: اوزانی که ۴ رکن دارند و ارکانش یکی در

میان، یکی است و بین مصراع یک مکث وجود دارد.

مثل: «مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن» یا «فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن»

۳. ناهمسان: وزنی که همسان نباشد، ناهمسان است

مثل: «مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن» یا «مفعول فاعلات مفاعیلن»





طول ادب حالا بریم سراغ اوزان همسان تک پایه‌ای:



خانواده «فاعلاتن»:

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

سود بازرگان دریا بی خطر ممکن نگردد هر که مقصودش تو باشی تا نفس دارد بکوشد

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

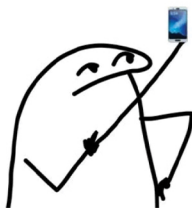
آفتاب است آن پری رخ یا ملائک یا بشر؟! قامت است آن یا قیامت یا الف یا نیشکر؟!

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

در خموشی های من فریادهاست آن که در یابد چه می گویم کجاست؟!

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (کم کاربرد)

از کجا گویم که از سر تا به پایش در نکویی هر چه بتوان گفت هست



خانواده «فعلاتن»:

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن

نظر آوردم و بردم که وجودی به تو ماند همه اسمند و تو جسمی همه جسمند و تو روحی

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

دل دیوانه به زنجیر نبستن عجب است که به زنجیر ببندد دل دیوانه مرا؟

فعلاتن فعلاتن فعلن

گل خندان که نخندد چه کند؟! علم از مشک نبندد چه کند؟!

دوپینگ: در بیشتر موارد، شاعران رکن اول این خانواده وزن را، «فاعلاتن» می آورند که گونه ای از اختیارات شاعری است؛ بنابراین، اگر به موردی برخورد کردید که رکن اول «فاعلاتن» بود و رکن دوم، «فعلاتن» بود؛ بدانید که وزن همسان است و وزن واژه اصلی، همان «فعلاتن» است.

در دلم هیچ نیاید مگر اندیشه وصلت تو نه آنی که دگر کس بنشیند به مکانت
تا تورا جای شد این سر و روان در دل من هیچ کس می نپسندم که به جای تو بود





خانواده «مفتعلن»:

مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

دانه تویی دام تویی باده تویی جام تویی پخته تویی خام تویی خام بَمگذار مرا

مفتعلن مفتعلن فاعلن

ای همه هسته ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده



خانواده «مفاعیلن»:

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

چه شد در من نمی دانم فقط دیدم پریشانم فقط یک لحظه فهمیدم که خیلی دوستت دارم

مفاعیلن مفاعیلن فعولن

خوشا آن دل که دلدارش تو گردی خوشا جانی که جانانش تو باشی

خانواده «فعولن»:

فعولن فعولن فعولن فعولن

چه گرمی، چه خوبی، شرابی؟ چه هستی؟ بهاری؟ گلی؟ ماهتابی؟ چه هستی؟

فعولن فعولن فعولن فعل

یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید

خانواده «مستفعلن»:

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

ای عاشقان ای عاشقان پیمانه ها پر خون کنید وز خون دل چون لاله ها رخساره ها گلگون کنید

مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع

از پا حسین افتاد و ما بر پای بودیم زینت اسیری رفت و ما بر جای بودیم

دوپینگ: دو وزن در عروض وجود دارد که هم شکل همسان دارند و هم شکل ناهمسان. باید تو جّه داشته باشیم که شکل همسان آن ها، ترجیح دارند و آن ها را معمولاً در زمره اوزان همسان به حساب می آوریم:

مستفعل مستفعل مستفعل مستف یا مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

ای ماه سیه پوش تو روشن شده ماهی هم شمع سرای من و هم پشت سپاهی

مستفعل مستفعل مستفعل فع یا مفعول مفاعیل مفاعیل فعل

اسرارِ ازل را نه تو دانی و نه من وین حرف معما نه تو خوانی و نه من



پایه های آوایی همسان دولختی:

مفعول فاعلاتن // مفعول فاعلاتن (مستفعلن فاعولن مستفعلن فاعولن)

ای بوسه ات شراب و از هر شراب خوشتر ساقی اگر تو باشی حالم خراب خوشتر
مفتعلن فاعلن // مفتعلن فاعلن

گر تو به شمشیر و تیر حمله بیاری رواست چاره‌ی ما هیچ نیست جز سپر انداختن
مفاعیلن فاعلاتن // مفاعیلن فاعلاتن

من آن نیام که تو دیدی چو بینیام بشناسی تو جز خیال نبینی که مست خواب و نعلی
مفعول مفاعیلن // مفعول مفاعیلن (مستفعلن مفعولن // مستفعلن مفعولن)

ای چشم خرد حیران در منظر مطبوعت وی دست نظر کوتاه از دامن ادراکت
مفتعلن مفاعیلن // مفتعلن مفاعیلن

وه که جدا نمی شود نقش تو از خیال من تا چه شود به عاقبت در طلب تو حال من
فعلات فاعلاتن // فعلات فاعلاتن

به ملازمان سلطان که رساند این دعا را؟ که به شکر پادشاهی ز نظر مران گذارا
مستفعلن فع // مستفعلن فع

ای خوشتر از جان آخر کجایی کی روی خوبت با ما نمایی
مستفعلن فعلن // مستفعلن فعلن

ای زلف دلبر من دل‌بند و دل‌گسلی گه در پناه مهی گه در جوار گلی



شیرموز نمی‌قولی؟

دوپینگ: در اوزان دوری معمولاً در وسط مصراع‌ها مکث و درنگ ایجاد میشود

ای که پس از هلاک من پای نهی به خاک من از دل خاک بشنوی ناله‌ی دردناک من
بامدعی مگوید اسرار عشق و مستی تا بی خبر بمیرد در درد خود پرستی

دوپینگ: اگر وزن شعر ما دوری باشد، هجای پایانی هر نیم مصراع نیز میتواند

اختیار وزنی بلند بودن هجای پایانی را داشته باشد

هر نفس آواز عشق می رسد از چپ و راست ما به فلک می رویم عزم تماشا که راست؟





پایه های آوایی ناهمسان :

مفاعِلن فَعَلاتِن مفاعِلن فَعَلن

سرای مدرسه و بحثِ علم و طاق و رَواق چه سود، چون دلِ دانا و چشمِ بینا نیست

مفتَعَلن فاعلات مفتَعَلن فَع

روشنیِ طلعتِ تو ماه ندارد پیشِ تو گُل، رونقِ گیاه ندارد

مستفَعَلن مفاعل مستفَعَلن فعل (مفعول فاعلات مفاعیل فاعِلن)

ساقی به نورِ باده برافروز جامِ ما مطرب بگو که کارِ جهان شد به کام

مفعول فاعلات مفاعیلن (مستفَعَلن مفاعل مفعولن)

ای کرده قال و قیل تو را شیدا هیچ از خبر شدت به عیان پیدا؟

مستفَعَل فاعلات مستفَعَل (مفعول مفاعِلن مفاعیلن)

ای افسر کوه و چرخ را جوشن خود تیره به روی و فعل تو روشن

مستفَعَل فاعلات فَعَلن (مفعول مفاعِلن فَعولن)

حُسن تو همیشه در فزون باد رویت همه ساله لاله گون باد

مستفَعَل فاعلات مستفَعَل فَع (مفعول مفاعِلن مفاعیل فعل)

با آن که دلم از غم هجرت خون است شادی به غم توام ز غم افزون است

فَعَلاتِن مفاعِلن فَعَلن

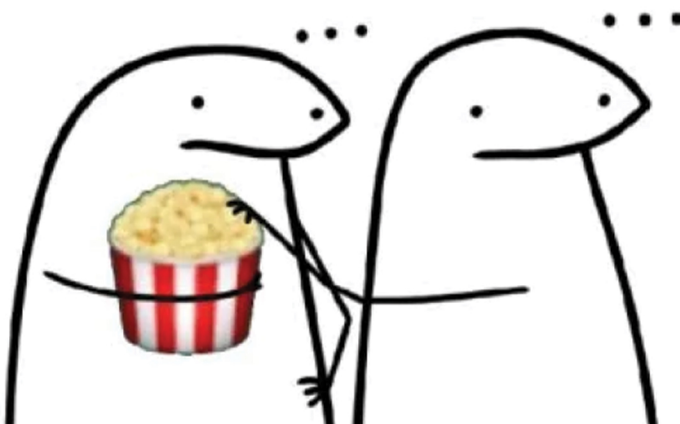
به سراپم ره گمان نزنید سرِ آب از شما نمی خواهم

فاعلاتِن مفاعِلن فَعَلن

دردِ عشقی کشیده ام که مَپُرس زهرِ هجری چشیده ام که مَپُرس

مستفَعَلن مفاعل مفعولن (مفعول فاعلات مفاعیلن)

ای آن که غمگنی و سزاواری و اندر نهان سرشک همی باری



اوزانی که به دو صورت دسته بندی هجایی می شوند

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن (مستف) = مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

مستفعل مستفعل مستفعل فع = مفعول مفاعیل مفاعیل فعل

مستفعل مفعولن مستفعل مفعولن = مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن

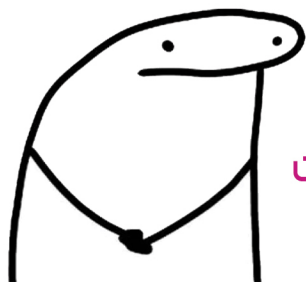
مستفعل فاعلات مفعولن = مفعول مفاعلن مفاعیلن

مستفعل فاعلات فع لن = مفعول مفاعلن فعولن

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل = مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

مستفعلن مفاعل مفعولن = مفعول فاعلات مفاعیلن

مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن = مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن



دوپینگ کنیم؟

دوپینگ: اوزانی که با رکن «مستفعلن» یا «مستفعل» آغاز میشوند، به دو صورت دسته بندی

میشوند، به جز....

- مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

- مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع



دوپینگ: وزن «مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن»، وزن همسان محسوب می شود. چرا که برش

هجایی دوم آن «مستفعل مستفعل مستفعل مستف» است و همواره برش هجایی همسان نسبت

به برش هجای ناهمسان در اولویت است.

دوپینگ: دو وزن «مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن» و «مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن» خیلی شبیه

به هم هستند و به دلیل شباهت زیادشان، در تست ها زیاد مطرح می شوند. اگر با این اوزان در تستی

روبه رو شدید، حتما به رکن آخر آن ها توجه کنید.

نه در وصال تو بختم به کام دل برساند نه در فراق تو چرخم ز خویشتن برهاند

مرا تو راحت جانی، معاینه، نه خبر کرامعاینه آید خبر چه سود کند؟



اسرار نامه:

مدارس پسرانه مدرسی خفن اند مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلن
 دیو چو بیرون رود فرشته درآید مفتعلن فاعلات مفتعلن فع
 من با تو میروم به اتوبان باکری مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن
 این گنده ترین سنگ تاریخ جهان است. مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن
 ما در طلب کراش می پوسیم مفعول مفاعیلن مفاعیلن
 من عاشق وام ازدواجم مفعول مفاعیلن فعولن
 کچلم من نمیخورم فقط آش فعلاتن مفاعیلن فعلن

خسته نباشی کنکوری!

تفاوت این دوتا عکس رو
پیدا کن:



یادت نره!

کنکور یه بخشی از زندگیه،
این بخش رو طوری زندگی
کن که با هر نتیجه‌ای،
از مسیرت پشیمون نباشی!





اختیارات شاعری

زبانی

۱- حذف همزه

۲- تغییر کمیت مصوت ها:

۱- مصوت کوتاه به بلند

۲- مصوت بلند به کوتاه



وزنی

۱- بلند بودن هجای پایان مصراع

۲- آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن

۳- ابدال

۴- قلب

امکان حذف همزه: اگر قبل از همزه آغاز یک هجا، صامتی ساکن بیاید، در این صورت همزه حذف می شود و آن صامت ساکن به واج یا واج های کلمه بعدی می پیوندد.

ز خواب خوش برانگیزدند مست و سرگران ما را

قیامت باشد آن روزی که بر سوی تو چون نرگس

روا داری که متن غمگین نشینم؟!

من از عالم تو را تنها گزیدم

دوپینگ: حذف همزه فقط در مواضعی از شعر رخ خواهد داد که بنا به ضرورت شعری، در تقطیع هجایی به اختلافی میان هجاها بر خورد کرده باشیم؛ در آن صورت برای یکسانی هجاها دو مصراع می توان همزه را حذف کرد.

ور بمیرم در غریبی ز انتظارت خیر باد

گر دهد عمرم امان رویتن ببینم عاقبت

چه آتش ها که در این کوه برپا می کنم هر شب

بتی این گاه را چون کوه سنگین می کند آنگاه



دوپینگ: اگر قبل از همزه نون ساکن محذوف بیاید، حذف یا عدم حذف همزه تاثیری ندارد.

وان دل که با خود داشتم با دلستانم می رود

ای ساربان آهسته ران کارام جانم می رود

چون عشق تو در میان جان آمد

در حجره دل خیال تو بنشست

بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه: این اختیار شاعری در چهار جا اتفاق می افتد.

۱) بلند تلفظ کردن کسره اضافه: کسره اضافه یا نقش و نماي اضافه گاه به ضرورت وزن، بلند به حساب می آید.

نسیم صبح را گفتم که با او جانی داری گز آن جانب که او باشد صبا عنبرفشان آید

این چشم جهان بین مرا در همه عالم جز بر سر کوی تو تماشا می دگر نیست





(۲) بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه پایان کلمه: مصوت کوتاه _ درواژه هایی مثل «تو. چو. دو....» و مصوت کوتاه _ در پایان واژه هایی که مختوم به «ه = _» هستند مثل «خانه. تره. همه. لانه. رفته.....»

همه کارم ز خود کامی به بدنامی کشید آخر نهان کی ماند آن رازی کز او سازند محفل ها
تو کجایی تا شوم من چاکرت چارقت دوزم کنم شانه سرت

دوپینگ: هـ در پایان واژه هایی مثل «به. که. مه. زره. متوجه....» جز اصل واژه است و در تقطیع حذف نمی شود!

(۳) بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه _ در پایان کلمه «نه»:

نه سبو پیدا در این حالت نه آب خوش ببین واللہ اعلم بالصواب
در میخانه ام بگشا که هیچ از خانقہ نگشود گرت باور بودیانه سخن این بود و ما گفتیم

(۴) بلند تلفظ کردن واو عطف و ربط:

به دل و دودیده و جان، همه جان هفت هستی چون بینم آشکارا به کدام جات جویم؟
به صد جان ارزد آن رغبت که جانان نخواهم گوید و خواهد به صد جان
برید و درید و شکست و بیست یلان راسر و سینه و پا و دست

کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند: در کلمات مختوم به مصوت بلند «و- ی» میتواند اتفاق بیفتد.

ابروی دوست کی شود دستکش خیال من؟! کس زده ست از این کمان، تیر مراد بر هدف
در دام فتاده آهویی چند محکم شده دست و پای در بند
هنر خوار شد جادویی ارجمند نهان راستی آشکارا گزند
مسند به گلستان بر تا شاهد و ساقی را لب گیری و رخ بوسی می نوشی و گل بویی
تا به یادش ساقی از مینا به ساغر ریخت می می کشان از بی خودی صد گونه غوغا کرده اند
راستی آموز، بسی جو فروش هست درین کوی که گندم نماست

دوپینگ: مصوت بلند «ی» در کلماتی مانند «سیاست»، «بیاور»، «حالی»، «زیاد»، «عامیانه» و از این قبیل که در میان و وسط کلمه ای ساده با پسوند یا پیشوند یا ضمیر متصل باشد، همواره به صورت کوتاه تلفظ می شود و دیگر اختیاری وجود نخواهد داشت.

مرا خیال کسی کز خیال بیرون است

خیال روی کسی در سر است هر کس را





دوپینگ: مصوت بلند در کلمات تک هجایی مانند «جو. مو. بو. رو....» هیچ گاه کوتاه تلفظ نمی شوند. فقط یم استثنا وجود دارد که آن هم در واژه تک هجایی «سو» است.

ندادم بدو سربه یکبارگی
تا از این دیگر شود او با خبر

سوی چاره گشتم ز بی چارگی
پس سوی کاری فرستاد آن دگر

تمرین بیشتر

این که دستش می رسد کت سر در اندازد به پا
ساقی ما چون خداست باده شراب طهور
گنجشک مگر در نظر باز نیاید
زان مشکهای آهوی تاتارم آرزوست
فتنه نشان جادوی بیمارم آرزوست
راه میگیرم بر آب چشم و دیگر می چکد
بس که در مهر تو اشک از چشم اختر می چکد

هندوی زلف تو در سر دولتی دارد قوی
مست خداییم ما کی به خود آییم ما
جای کی برم از آهوی صیاد تو هیهات
تاتار هجر کرد سیاهی و عنبری
اندر دلم ز غمزه غماز فتنه هاست
عاقبت سیلابم از سر بگذرد چون دم به دم
دامن گردون پر از خون جگر بینم به صبح

بلند بودن هجای پایان مصرع: هجای پایانی مصرع ها (چه کوتاه چه کشیده) همواره بلند به حساب می آید.

۱) گاه فقط هجای پایانی یکی از مصراع ها هجای کوتاه است.

ماه و پروین از خجالت رخ فروپوشد اگر
آفتاب آسا کند در شب تجلی روی تو

۲) گاه هجای پایانی هر دو مصراع هجای کوتاه است.

ای طراوت برده از فردوس اعلی روی تو
نادر است اندر نگارستان دنیا روی تو

۳) گاه فقط هجای پایانی یکی از مصراع ها کشیده است.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما

۴) گاه هجای پایانی هر دو مصراع کشیده است.

طنت به ناز طیبیان نیازمند مباد
وجود نازکت آزرده گزند مباد

۵) گاه هجای پایانی یکی از مصراع ها کوتاه و دیگری کشیده است.

سرورامانی ولیکن سرورارفتار نه
گاه رامانی ولیکن ماه را گفتار نیست

۶) در پایان نیم مصراع های اوزان دولختی نیز این اختیار ممکن است.

بار غمت می کشم وز همه عالم خوشم
زلف تو چون نوبهار جلوه گری می کند
گر نکند التفات یا نکند احترام
زلف تو چون روزگار پرده دری می کند





آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن در رکن آغازین: زمانی که وزن واژه اصلی، «فعلاتن» باشد، شاعر می تواند فقط و فقط در رکن اول وزن، به جای «فعلاتن»، از «فاعلاتن» استفاده کند.

نه در این عالم دنیا که در آن عالم عقبی
ای که از کلک هنر نقش دل انگیز خدایی
همچنان بر سر آتم که وفادار تو باشم
حیف باشد مه من کاین همه از مهر جدایی

دوپینگ: این اختیار فقط در این چهار وزن رخ می دهد.

- فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن

- فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن

دوپینگ: این اختیار می تواند در رکن آغازین مصراع اول یا دوم یا در هر دو مصراع بیاید.

دوپینگ: اگر اولین هجای بعد از «فاعلاتن»، هجایی کوتاه بود، به احتمال زیاد این اختیار را داریم.

دوپینگ: در تکنیک ذکر شده، حتماً توجه داشته باشید که آن هجای کوتاه، مشمول اختیار «بلند تلفظ کردن هجای کوتاه» نباشد.

یاد باد آن که ز ما وقت سفر یاد نکرد	به وداعی دل غم دیده ما شاد نکرد
دوش می گفت که فردا بدهم کام دلت	سببی ساز خدایا که پشیمان نشود
دلم آخر به وصالش برسد	جان به پیوند جمالش برسد
بدنت در میان پیر هنت	همچو روحی است رفته در بدنی
گر سرم می رود از عهد تو سر باز نیچم	تا بگویند پس از من که به سر برد و فارا

ابدال: شاعر می تواند گاهی به جای دو هجای کوتاه، از یک هجای بلند استفاده کند. (توجه: عکس این صحیح نیست).

دو نوع ابدال داریم. این تقسیم بندی، جنبه علمی ندارد و ابداعی نگارنده است و بنا بر تجربه، در آموزش این اختیار شاعری بسیار مفید است.

۱. ابدال کلاسیک: هر گاه در پایان وزنی که قاعده تاً باید «فعلن» بیاید، «فع لن» آمد، ابدال داریم. یعنی شاعر می تواند بجای فعلن، فع لن بیاورد.

اوزانی که قابلیت ابدال کلاسیک را دارند:

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

فعلاتن مفاعلن فعلن

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن

فعلاتن فعلاتن فعلن





مثال:

ما در آثار صنع حیرانیم

همه گوشیم تا چه فرمایی

شکسته باد کسی کاین چنینمان می خواست

فدای عارض نسرین و چشم نرگس شد

تو به سیمای شخص می نگری

همه چشمیم تا برون آیی

دلم شکسته تر از شیشه های شهر شماس

به بوی او دل بیمار عاشقان چو صبا

۲. ابدال تابلو: هرگاه ۴ هجای بلند به نحوی که در ریم شعر سخته ایجاد کنند، بیاید ابدال تابلو داریم.

کان دانش را تمام دانی

عزت از خواری نشناخته ای

نه که از ناله مرغان چمن در طرب است

که سعدی از پی جانان برفت و جان آمد

نور که دیده ست که او باشد از سایه جدا

گفتم کاین وقت کیست بر در ما ای عجب

باری نامی درستان هست

می کوش به هر ورق که خوانی

عمر در خار کشی باخته ای

جنبش سرو تو پنداری کز باد صباست

همین حکایت روزی به دوستان برسد

سایه نوری تو و ما جمله جهان سایه تو

کوفت به آواز نرم حلقه به در کای غلام

گیرم که دلی درستان نیست

دوپینگ: هرکجا که ۴ هجای بلند پشت سر هم قرار گرفتند، با ابدال روبه رو نیستیم؛ باید به وزن شعر

نیز دقت کنیم!!!

فعلن / فعلاتن / مفتعلن / مستفعل / مفاعل = میتوانند اختیار ابدال ایجاد کنند چون در آنها دو هجای

کوتاه وجود دارد که به یک هجای بلند تبدیل میشود.



فعلاتن - UU = مفعولن ---

مستفعل UU- = مفعولن ---

مفاعل U-U = مفعولن ---

فعلن - UU = مفعولن ---

مفتعلن - UU- = مفعولن ---



گو در نوسان آید ناقوس کلیسائی

برای مثال: چنگ ابدیت را بر ساز مسیحازن

در این بیت خبری از ابدال نیست.....

وزن بیت: مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن = مستفعل مفعولن مستفعل مفعولن

دوپینگ: در ابیاتی که اختیار ابدال به کار رفته همیشه یکی از مصراع ها از مصراع دیگر یک هجا

بیشتر دارد.





دوپینگ: گاه ممکن است ابدال همزمان هم در میان مصرع و هم در پایان مصراع رخ دهد. همی چه دانی ای ماهروی مشکین موی که حال بنده از این پیش بر چه سامان بود؟!

قلب: شاعر به ضرورت می تواند یک هجای بلند و یک هجای کوتاه کنار هم را جابه جا کند.

مفتعلن -UU- تبدیل می شود به مفاعلن U-U- یا بعکس

دوپینگ: اوزانی که در محدوده کنکور، قابلیت داشتن اختیار قلب دارند.

مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

دست کسی بر نرسد به شاخ هویت تو تارگ نخلیت اوز بیخ و بن برنکی

مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن

ناله خاقانی اگر دادستان شد از فلک ناله من نبست غم دادستان من کجا؟

مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

خرمن دانش مراست وان دگران خوشه چین خوشه به خرمن کسی به تحفه نتوان برد

تکنیک: شعر را به روش عروض چشمی تقطیع کنید و اسلش بزنید. برای مثال در مصراع «کیست که پیغام من به شهر شروان بَرَد» وزن یایی کنید و سپس تقطیع چشمی کنید
مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن = مفتعلن (کی سَ کِ پی) فاعلن (غام مَن) مفتعلن (بِ شَه رِ شِر) فاعلن (وان بَرَد) حالا کار راحت تر شد. می بینید که در رکن سوم به جای مفتعلن، مفاعلن داریم!

به قلب سلام کنید:

دوپینگ: در کتاب درسی ذکر شده است که اختیار قلب، فقط در اوزان «مفتعلن» و «مفاعلن» رخ می دهد؛

اما در کنکور خارج اه ۱۴ از نمونه دیگری از این اختیار سوال شده بود.

اختیار قلب، در وزن رباعی (مفعول مفاعیل مفاعیل فعل) نیز می تواند رخ دهد. اگر رکن «مفاعیل»، تبدیل

به «مفاعلن» شود، با این اختیار مواجه هستیم.

چون عمر به سر رسد چه شیرین و چه تلخ پیمانه چو پر شود چه بغداد و چه بلخ

کردم همه عمر آنچه نمی باید کرد از کرده او حذر نمی شاید کرد





تمرین بیشتر:

چاره چه خاقانی اگر کیسه رسد به لاغری
که علی بگذر و از ما مگذر
که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند
دولت صحبت آن مونس جان مارا بس
چه خبر گویم با بی خبران؟!
تنها بهانه دل من در گلو شکست
نبود دندان لا بل چراغ تابان بود

کیسه هنوز فربه است با تو از آن قوی دلم
دست در دامن مولا زد در
تو با خدای خود انداز و کار دل خوش دار
یار با ماست چه حاجت که زیادت طلبیم
با که گویم به جهان محرم کو؟
دیگر دلم هوای سرودن نمی کند
مرا بسود فرو ریخت هرچه دندان بود

نام گذاری اوزان : در عروض سنتی برای هر یک از اوزان شعری، اسمی نهاده اند.

بحر رمل = از تکرار فاعلاتن

بحر هزج = از تکرار مفاعیلن

بحر متقارب = از تکرار فعولن

بحر رجز = از تکرار مستفعلن

دوپینگ: در شعر سنتی کوتاه ترین مصراع «۲ رکن» و طولانی ترین مصراع

«۴ رکن» دارد. به همین دلیل مجموع بیت های شعر سنتی فارسی:

یا ۴ رکن دارد = مربع

یا ۶ رکن دارد = مسدس

یا ۸ رکن دارد = مثنی

دوپینگ: اگر رکن پایانی شعر کامل باشد، آن را «سالم» و اگر یک هجا از رکن پایانی

حذف شده باشد، آن را «محذوف» یا (مقصور) می نامند.

وین نیندارم که بینم جز به خواب

دوش در خوابم در آغوش آمدی

هر که محرابش تو باشی سر ز خلوت بر نیارد

هر که چیزی دوست دارد جان و دل بر وی گمارد

دوپینگ: در جدول پیش رو تمامی اوزانی که نام بحر آنها ممکن است در حیطة کتاب و کنکور

سراسری مورد پرسش قرار گیرد آورده شده است؛ به خاطر سپردن نام اوزان شعری یکی از راههای

حل سوالات این مبحث است.





مستفعلن مستفعلن مستفعلن	رجز مثنیٰ سالم
مستفعلن مستفعلن مستفعلن	رجز مسدس سالم
مستفعلن مستفعلن	رجز مربع سالم
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن	رمل مثنیٰ سالم
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن	رمل مثنیٰ محذوف
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن	رمل مسدس سالم
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن	رمل مسدس محذوف
فعولن فعولن فعولن	مقارب مثنیٰ سالم
فعولن فعولن فعل	مقارب مثنیٰ محذوف
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن	هزج مثنیٰ سالم
مفاعیلن مفاعیلن فعولن(مفاعی)	هزج مسدس محذوف

استفاده‌ی این بیل بعد از
کنکور میباشد

تمرین :

به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی

به صد دفتر نشاید گفت حسب الحال مشتاقی

هزج مثنیٰ سالم

زهی زیبا جمالی این چه روی است ؟

زهی مشکین کمندی این چه چه موی است ؟

هزج مسدس محذوف

هرکه شوقی ندارد عمر ضایع می گذارد

همچنان ناپخته باشد هرکه بر آتش نجوشد

رمل مثنیٰ سالم

خوش خوش خرامان می روی ای خوش تر از جان تا کجا؟

شمعی و پنهان می روی پروانه جویان تا کجا

رجز مثنیٰ سالم

ز خاک آفریدت خداوند پاک

پس ای بنده افتادگی کن چو خاک

مقارب مثنیٰ محذوف





وزن در شعر نیمایی:

شعر سنتی مبتنی است بر تساوی و نظم هجاهای دو مصراع. نیمایوشیخ برای رهایی از تنگنای عروزی و بندهای شعر سنتی، شکل جدیدی از وزن را با عنوان «وزن نیمایی» ایجاد کرد.

ویژگی‌های وزن نیمایی:

- مصراع‌ها کوتاه و بلند است یعنی طول مصراع‌های یکسان نیست.
- تعداد هجاهای مصراع‌های یکسان نیست مثلاً یک مصراع ۸ هجا و مصراع دیگر ۱۴ هجا دارد.
- تعداد وزن‌واژه‌ها یا ارکان عروضی مصراع‌های یکسان و برابر نیست.

مثال شعری: تو را من چشم در راهم شباهنگام / که می‌گیرند در شاخ تلاجن سایه هارنگ سیاهی
/ وز آن دل خستگانت راست، اندوهی فراهم / تو را من چشم در راهم
مثال شعری: همان رنگ و همان بوی / همان برگ و همان بار /
همان خنده خاموش در او خفته بسی راز / همان شرم و همان ناز

دوپینگ: در شعر نیمایی نیز شاعر می‌تواند از اختیارات شاعری استفاده کند.

مثال: که می‌گیرند در شاخ تلاجن سایه هارنگ سیاهی

تغییر کمیت مصوت‌ها

مثال: می‌تاود مهتاب / می‌درخشد شب تاب / نیست یک دم شکند خواب به چشم کس و لیک

ابدال، آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن، تغییر کمیت مصوت‌ها

مثال: همه اجزایم با تو آمیخته است / همه ذراتم با جان تو آمیخته باد! /

خون پاکم که در آن عشق تو می‌جوشد و بس ...

در دو مصراع اول ابدال تابلو وجود دارد، در مصراع آخر آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن

دوپینگ: کوتاهی و بلندی مصراع‌های یک شعر، در برخی قالب‌های شعری کهن نیز وجود داشته است؛ مثلاً قالب شعری «مستزاد» نمونه بارز این عدم رعایت کوتاهی و بلندی مصراع‌ها در شعر کلاسیک است.

ای کامگار سلطان، انصاف تو به کیهان گشته عیان
مسعود شهر یاری، خورشید نامداری اندر جهان
ای اوج چرخ جایت، گیتی ز روی و رایت چون بوستان

اگره فکر میکنی با گذاشتن تصویر خوراکی تو جزوه می‌خواهم اذیتت کنم،
درست فکر میکنی:)





قافیه: واژه‌های هم‌آهنگ و غیر تکراری که در پایان مصراع‌ها و ابیات می‌آید و حرف یا حروف پایانی آن‌ها مشترک است. همچنین به حرف یا حروف مشترک پایان واژه‌های قافیه نیز «حروف قافیه» گفته می‌شود.

وز کرم می نشنود یزدان پاک
گرت مدام میسر شود زهی توفیق

بس دعاها کان زیان است و هلاک
مقام امن و می بی غش و رفیق شفیق

ردیف: کلمه یا کلمه‌هایی که بعد از واژه قافیه عیناً از نظر لفظ و معنی تکرار شوند.

تو بیا کز اول شب در صبح باز باشد
آب روی ماست بر روی رود
که امشب باز دارد کاروان را

شب عاشقان بیدل چه شبی دراز باشد
چشم ما آبش به هر سو می رود
بگو بیدای رفیقان ساربان را

دوپینگ: گاه ردیف بیش از یک کلمه و بسیار طولانی است.

گوهر خود را هویدا کن کمال این است و بس خویش را در خویش پیدا کن کمال این است و بس

دوپینگ: آوردن قافیه در شعر الزامی ولی ردیف اختیاری است.

همه عمر بر ندارم سراز این خمار مستی که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تابگویم شرح درد اشتیاق

دوپینگ: گاه واژه‌های قافیه با هم جناس تام دارند که نباید آن‌ها را با ردیف اشتباه بگیریم.

مگر می‌نبینی که در در او دام نینداخت جز حرص خوردن به دام = جناس و قافیه
تو حاصل نکردی به کوشش بهشت خدا در تو خوی بهشتی بهشت = جناس و قافیه
در غوش بگرفت فرزند خویش بیوسید رخسار دل‌بند خویش = ردیف

دوپینگ: گاه واژه‌های قافیه در یکی از مصراع‌ها و یا هر دو مصراع بیت، دو جزئی یا چند جزئی است که در

این صورت آن واژه‌های چند جزئی با تمام اجزایشان و به صورت یکجا واژه قافیه محسوب می‌شوند.

که حق هر آنچه ز لطف است و حسن بر تو نهاد
یار در خانه و ما گرد جهان می گردیم
صلای سر خوشی ای صوفیان باده پرست

بیا بیابت رضوان غلام حور نهاد
آب در کوزه و ماتشنه لبان می گردیم
شکفته شد گل حمر او گشت بلبل مست

دوپینگ: «ست، مخفف است» اگر بعد از کلمات قافیه که به مصوت بلند آوا و ختم می‌شوند بیاید

، ردیف در نظر گرفته می‌شود مانند: ماجر است، بلاست، خداست، برپاست، ابروست، آهوست، ترازوست.....

سخن شناس نه ای جان من خطا اینجاست
که سال دگر، دیگری ده خداست
وی بسا در دکان تو را داروست

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست
نگویی کن امروز چون ده تو را است
ای بسا شیر کان تو را آهوست





دوپینگ: هر گردی گردونیست! گاهی ست جز اصل واژه است و مخفف است به حساب نمی آید.
خوش می رود این پسر که برخاست سروی است چنین که می رود راست
پس هستی من ز هستی اوست تاهستم و هست دارمش دوست
دوپینگ: به بیت دارای قافیه مقفی و به بیت دارای ردیف، مردف می گویند.



دوپینگ: اجزای قافیه

۱. واژه های قافیه

۲. حروف مشترک: حروف اصلی + حروف الحاقی

۳. حروف اصلی: آخرین مصوت مشترک بایک یا دو صامت بعدی یا بدون صامت

وفا و ما: مصوت «ا» - دلبر و یاور: مصوت و یک صامت: «ر» - باخت و انداخت: مصوت و دو صامت: اخت

۴. حروف الحاقی: حروفی هستند که از اجزای حروف اصلی نیستند و به واژگان قافیه اضافه شده اند.

۵. حرف روی: آخرین حرف از حروف اصلی (هم می تواند صامت باشد و هم مصوت).

مثال شعری: هم زبان و محرم خود یافتند پیش او یک یک به جان بشتافتند

واژه های قافیه: یافتند - بشتافتند حروف مشترک: افتند حروف الحاقی: - ند حروف اصلی: افت حرف روی: ت

دوپینگ: انواع حروف الحاقی

۱- ضمائر پیوسته شخصی: خدایش / رهایش - ش الحاقی

۲- شناسه ها: گفتم / رفتم - م الحاقی

۳- ینکره: کتابی دیدم / سرابی دیدم دیدم: ردیف ی: الحاقی

۴- صامت «ی» بعد از مصوت بلند (او، ا): خدای و سرای / سوی و جوی

۵- علامت های جمع: ها - ان - ات: پسران و دختران

۶- مصوت بلند (ی) و (ه) پایان کلمات: ساقی - پروانه



نکته: اگر واژه های قافیه حرف الحاقی داشته باشند و بین حروف اصلی و الحاقی، «ی میانجی»

وجود داشته باشد حرف میانجی هم جزو حروف الحاقی محسوب می شود: تراز ویش - بازویش

حرف اصلی: و حروف الحاقی: ی + ش

دوپینگ: نحوه بدست آوردن حروف اصلی قافیه:

بعد از حذف کردن حروف الحاقی، آخرین مصوت به بعد، حروف اصلی است. (حتی اگر حروف قبل آن مشترک

باشند.) مثال: فاقت - حماقت «فقط مصوت "ت" حروف اصلی قافیه اند.»

نکته: حروف الحاقی فقط در قافیه قابل تصور است و ردیف نمی تواند حروف الحاقی داشته باشد.





تمرین الحاقی:

هزار جهد بکردم که سر عشق پیوشم
چہ دل‌ها برده‌ای ساقی به سان فتنه انگیزت
دو چشم مست می‌گونت بود آرام بیداران
دوش می‌آمد و رخساره بر افروخته بود
پیش تو گریبی سرو پای آمدم
هم نظری هم خبری هم قمران را قمری
نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم
دریغا بوسه چندی بر زخندان دلاویزت
دو خواب آلوده بر بودند عقل از دست هشیاران
تا کجا باز دل غم زده‌ای سوخته بود
هم به امید تو خدای آمدم
هم شکر اندر شکر اندر شکر شکر
هم نظری هم خبری هم قمران را قمری

قواعد قافیه:

بر اساس حروف اصلی واژه‌های قافیه تعیین می‌شوند.

قاعده ۱: اگر حروف اصلی قافیه مصوت بلند (آ-او) باشد. خدا-رها / بازو-جارو

ای چشم تو دل‌غریب و جادو در چشم تو خیره چشم آهو

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای مارا

قاعده ۲: اگر حروف اصلی ما: مصوت + یک صامت یا دو صامت باشد، قاعده ۲ است.

کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد؟! یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد

کسی دانه نیک مردی نکاشت کزو خرمن کام دل بر نداشت

دوپینگ: و در واژه‌هایی مثل «نو، جو، رو، دور، قول، حول، ذوق، طوق، گرو، شنو.....» به صورت ow تلفظ

می‌شود و قاعده ساخت قافیه در آن‌ها قاعده ۲ است.

چون شکسته می‌رهد اشکسته شو امن در فقر است اندر فقر رو

گفتا برون شدی به تمنای ماه نو از ماه ابروان منت شرم باد رو

دوپینگ: اگر یکی از واژه‌های قافیه حرف الحاقی داشته باشد ولی دیگری نداشته باشد، الحاقی در نظر گرفته نمی‌شود.

نک بهاران شد صلا ای لولیان بانگ نای و سبزه و آب روان

بر لب بحر از همه سو فارغم رسته ام از ناوک و سو فارغم

دوپینگ: مصوت در واژه‌های قافیه حتماً باید مشترک باشد مگر این که حروف الحاقی وجود داشته باشد.

از محبت مرده زنده می‌کند از محبت شاه بنده می‌کند

دوپینگ: در الگوی «مصوت + صامت + صامت» هر دو صامت باید مشترک باشند و گرنه قافیه غلط است.

مثلاً رفت بارشت هم قافیه نیست.

نار ضد نور باشد روز عدل کان ز قهر انگیزده شد این ز فضل





«دو پادشاه در اقلیمی نگنجند» ولی دو قافیه چرا!

دو قافیتین: کلمات قبل از واژه‌های قافیه در یک بیت، شرایط قافیه را داشته باشند

داغ و دردی کز تو باشد خوش تر است از باغ و ورد

ظرفه می‌دارند یاران صبر من بر داغ و درد

که بیند که شمع از زبان سوخته است

از آن مرد دانا دهان دوخته است

دوپینگ: ممکن است قاعده قافیه اصلی با قاعده قافیه دوم، یکسان یا متفاوت باشد. (البته قاعده قافیه در

دو قافیتین فقط درباره قافیه اصلی بررسی می‌شود.)

کام جان عاشقات از عبهر شهلا دهد

ترک من کارام جان از شکر گویا دهد

افکنده از سیاست تو آسمان سپر

ای مکارم تو شده در جهان خبر

نکته فرادرسی: حاجب: اگر یک کلمه میان ۲ قافیه تکرار شود به آن حاجب می‌گوییم و حاجب تاثیری در

دو قافیتین ندارد و مانع این نیست که ما دو قافیتین داشته باشیم.

باز گردانید ما را شیخ زود

چون ندید از یاری ما شیخ سود

ز فیضش خاک آدم گشت گلشن

ز فضلش هر دو عالم گشت روشن

املائی کلمات همیشه مهم است. همیشه...

قافیه خطی: املائی حروف قافیه باید یکسان باشد و صرفاً تلفظ یکسان مورد پذیرش نیست.

کلمه "لذیذ" و کلمه "برخیز" و واژه‌های «حیات» و «ممات» قافیه نمی‌شوند

مثال: هر که را سوز فراقش باشد از جهان جمله فراغش باشد

اگر فکر می‌کنید قافیه همواره در پایان مصراع‌ها می‌آید، سخت در اشتباهید!

قافیه میانی: گاهی اوقات شاعر برای افزایش موسیقی شعر، علاوه بر قافیه اصلی، از قافیه میانی

استفاده می‌کند. در این نوع قافیه هر مصراع، خود، به دو نیم مصراع تقسیم می‌شود

و کلمات قافیه در پایان نیم مصراع‌ها می‌آیند.

—x—/x—x—

دیگر می‌پرس از من نشان، کز دل نشانم می‌رود

اومی رود دامن کشان، من زهر تنهایی چشان





نکته: قافیه میانی می تواند به صورت های زیر بیاید :

۱- قافیه در نیم مصراع اول و نیم مصراع دوم بیاید :

چون غم عشق ز اندرون یک نفسی رود برون خانه چو گور می شود خانگیان همه حزین

۲- قافیه را در نیم مصراع اول و نیم مصراع سوم می آورد :

اندر گل بسرشته یک نفخ دگر در دم وان سنبل ناکشته بر طینت آدم زن

۳- قافیه را در نیم مصراع های اول، دوم و سوم می آورد :

تو به روح بی زوالی ز درونه با جمالی تو از آن ذوالجلالی تو ز پرتو خدایی

۴- قافیه را در نیم مصراع دوم و نیم مصراع سوم می آورد :

در شکرستان جان غرغه شدم ای شکر زین شکرستان اگر هیچ چشیدی بگو

۵- قافیه را در نیم مصراع دوم و نیم مصراع چهارم می آورد :

واپس جوابم داد او نی از تو است این کار ما چون هرچه گویی وا دهد همچون صدا کهسار ما

۶- قافیه را در نیم مصراع های اول، دوم و چهارم می آورد :

بر گو هله جان برگو پیش همگان برگو وان نکته که می دانی با او به نهان برگو

۷- هر چهار نیم مصراع با یکدیگر هم قافیه اند :

اگر کفریم ایمان شو اگر جرمیم غفران شو وگر عوریم احسان شو بهشتی باش و رضوان شو

۸- نیم مصراع اول با نیم مصراع دوم و نیم مصراع سوم با نیم مصراع چهارم هم قافیه می شود :

آن قدح شاده بده دم مده و باده بده هین که خروس سحری مانده شد از نوحه گری

دوپینگ: در قافیه میانی هم می توانیم ذوقافیتین داشته باشیم :

اگر دوریم رحمت شو وگر عوریم خلعت شو وگر ضعفیم خلعت شو وگردردیم درمان شو

دوپینگ: گاهی قافیه در درون مصرع (قافیه درونی) است؛ یعنی تنها در پایان مصرع یا نیم مصرع نیست؛

روح تویی، نوح تویی، فاتح و مفتوح تویی سینه مشروح تویی، بر در اسرار مرا

یار مرا غار مرا عشق جگر خوار مرا یار تویی غار تویی بر در اسرار مرا

قافیه در شعر نو: قافیه در شعر نو محدودیت های شعر کهن را ندارد و شاعر مجبور نیست در فواصل

منظم قافیه بیاورد.

دو نکته مهم: همیشه آخر بند میاید / ممکن است ردیف هم داشته باشد.

مثال: از تهی سرشار / جویبار لحظه ها جاری است / چون سبوی تشنه کاندرا خواب بیند آب و اندر آب بیند

سنگ / دوستان و دشمنان را میشناسم من / زندگی را دوست می دارم / مرگ را دشمن / وای اما با که باید

گفت این؟ من دوستی دارم / که به دشمن باید از او التجا بردن / جویبار لحظه ها جاری ...

(قافیه، من، دشمن، بردن / حروف الحاقی. ندارد / حروف اصلی - ن قاعده (دوم)



نکات مهم و فراتر از سطح کتاب درسی:

نکته ۱: داشتن حروف الحاقی، در کنکور با عنوان تبصره (۱) مطرح می شود.

نکته ۲: مصوت بلند «ای» و های بیان حرکه («ه» در پایان کلماتی مثل خواجه، خاره و ...) همواره حرف الحاقی محسوب می شوند.

ما درس سحر در ره میخانه نهادیم محصول دعا در ره جانانه نهادیم

کسی مشکل برد پیش علی مگر مشکلش را کند منجلی

نکته ۳: اگر تفاوت واژه های قافیه فقط و فقط در یک مصوت کوتاه باشد ولی حروف اصلی قافیه ملحق به حروف الحاقی باشد، قافیه معیوب نیست.

مثال: «گُشتیم» و «کِشتیم» بنابر داشتن حروف الحاقی می توانند قافیه شوند و تفاوت مصوت کوتاه آن ها مشکلی ایجاد نمی کند.

نکته ۴: گاهی پسوند و پیشوند در صورتی که از لحاظ نوع متفاوت باشند، در حکم واژه قافیه قرار می گیرند.

دیدار تو حل مشکلات است صبر تو خلاف ممکنات است

نک بهاران شد، صلا ای لولیان بانگ نای و سبزه و آب روان

عیوب قافیه:

الف: قاعده قافیه بر مبنای قواعد دوگانه نباشد. برای مثال قافیه شدن «خلق» و «رمق» معیوب است.

ب: عدم رعایت قافیه خطی: برای مثال قافیه شدن «خیاط» و «مات» معیوب است.

دقت کنید که برای قافیه خطی تنها لازم است که حروف اصلی قافیه یکسان باشند به عنوان مثال: ختا و خطا قافیه درستی دارند چون حرف اصلی قافیه شان «آ» است

ج: نداشتن حروف الحاقی در صورتی که تفاوت واژه های قافیه تنها در یک مصوت کوتاه تفاوت دارند.

برای مثال: قافیه شدن «عارف» و «متعارف» معیوب است (حتماً می دانید که اگر این کلمات ملحق به حروف الحاقی شوند، عیب قافیه برطرف می شود)

د: پسوندها در کلمات قافیه مشترک باشد. برای مثال: قافیه شدن «زلفکان» و «رخان» در بیت زیر معیوب است، چرا که در هر دو مورد «ان» نشانه جمع است.

شب سیاه بدان زلفکان تو ماند سپید روز به پاکی رخان تو ماند

ه: یکسان نبودن حرف روی: برای مثال قافیه شدن «ترک» و «مرگ» معیوب است.



و: اگر حرف روی در یکی از واژگان قافیه، ساکن بود و در واژه قافیه دیگر، دارای حرکت بود، قافیه معیوب است:

گر شریف اند و گر وضع همه کرم او شود شفیع همه

ز: واژه «سخن» در گذشته به شکل «سَخْن» تلفظ می شده است. قافیه «سَخْن» با «بُن» درست است یا نه؟

ح: واژه «خوش» در گذشته، به شکل «خَش» تلفظ می شده است. قافیه «خوش» با «رنج کش» درست است یا نه؟

چیدمان قافیه در قالب های شعری:

مثنوی هر بیت قافیه ای جداگانه دارد



دست.....

مست.....

درویش.....

ریش.....

تمنا.....

تماشا.....

غزل (مصرع بیت اول با مصرع های دوم همه ی بیت ها هم قافیه است)

اصحاب.....

سحاب.....

احباب.....

.....

ناب.....

.....

دوبیتی یا چهارپاره (دو بیت دارد و مصرع اول بیت اول با مصرع های دوم بیت های اول و دوم هم قافیه است)

کمان..... زمان.....

جهان.....

قطعه (فقط مصرع های دوم هم قافیه اند)

صنوبر.....

مقرر.....

کشور.....



رباعی (دوبیتی دارد و مصرع اول بیت اول با مصرع های دوم بیت های اول و دوم هم قافیه است)

عمل..... خلل.....

محل.....

نکته ۱: بعضاً شاعران در مصرع رباعی نیز قافیه می آورند. بهترین راه برای تشخیص رباعی، توجه به وزن آن است. وزن اصلی رباعی، «مفعول مفاعیل مفاعیل فعل» یا «مستفعل مستفعل مستفعل فع» است که البته گاهی شاعران با استفاده از اختیارات شاعری، تغییراتی در این وزن اعمال می کنند.

نکته ۲: جایگاه قافیه در رباعی و دوبیتی مانند یکدیگر است و تعداد ابیات آنان نیز یکسان است.

راه تفکیک این دو، توجه به وزنشان است. رباعی در وزن «مفعول مفاعیل مفاعیل فعل» و دوبیتی در وزن «مفاعیلن مفاعیلن فعولن» سروده می شود.

